

تقویم

تاریخ

۳ مارس ۱۸۵۲ | در گذشت نیکلای گوگول

نیکلای گوگول، نویسنده روس، در این تاریخ در گذشت. وی واقعی نگاری را وارد قصه‌نویسی روسیه کرد و در عین حال طنزنگار و درام‌نویس هم بود. در تاریخ عمومی ادبیات از گوگول به‌عنوان یکی از پدران «واقع‌نویسی» یاد شده است. تاراس بولبا و خاطرات یک زن از جمله آثار اوست.

یک روایت، یک درس

۳ راه امتحان شیعیان

امام صادق(ع) فرمودند: شیعیان ما را با سه چیز امتحان کنید، یکی با وقت نماز که چگونه آن را حفظ می کنند(آیا نمازها را اول وقت می خوانند)، دوم با اسراری که نزد آن‌هاست و این که چگونه آن را از دشمنان محافظت می کنند و سوم نسبت به اموال شان، آیا در آن مواسات و یاریگری با برادران دینی خود دارند؟

همشهری سلام

همشهری سلام

همشهری سلام

همشهری سلام

همشهری سلام

همشهری سلام

آب و هوا

امروز

مشهد

۲۷-۶

دور دنیا

در آیه ۴۰ سوره مریم می‌خوانیم:

إِنَّا نَحْنُ نَرُثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْهَا يُرْجَعُونَ
تنها ماییم که زمین و اهلس را به ارث می‌بریم
و(همه) به سوی ما بازگردانده می‌شوند.
استاد قرائتی در تفسیر این آیه می‌گوید:

● کلید همه بدبختی‌ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامد‌های گناه، غفلت از توطئه‌ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه‌های رشد.

- یکی از وظایف انبیا، انداز است.
- هر کاری می‌توانید، در دنیا انجام دهید که در قیامت، کار از کار گذشته است.
- غفلت، زمینه کفر است.
- مرگ در حال غفلت و بی‌ایمانی، مایه حسرت است.
- دارایی‌ها، زمینه ساز غفلت و غفلت سبب کفر است.

حکمت روز

به مهریه توجه خاصی داشتند

امام به مهریه توجه خاصی داشتند و اعتقادشان بر این بود که دختر حتما باید مهریه داشته باشد. اگر کسی برای عقد نزد ایشان می‌آمد و مهریه را مثلاً یک جلد کلام ... میجد ذکر می‌کرد، قبول می‌کردند، ولی می‌گفتند که چیزی را هم به‌عنوان مهریه تعیین کنند. درباره تعیین مهریه به عرف توجه می‌کردند. عقیده امام این بود که باید به حد دختر، خانواده‌اش و ملاکی که آنان در نظر دارند، توجه کرد. با وجود این به سایر تشریفات از دواج اعتقادی نداشتند.

پایه پای آفتاب

خاطرات سرخ

فرمانده‌ها مرا گذاشته‌اند

سرکار

برانکاری را که تمیز کرده بودم، گذاشتم کنار. بسیجی خوش‌رویی آمد پیشم. احوال پرسسی کرد. سر درد دلم باز شد. گفتم: «پسرم! من آمده‌ام این‌جا که بچنگم، اما می‌گویند تو پیر هستی، ضعیفی، بمان عقب، تدارکات، امداد... این فرمانده‌ها مرا گذاشته‌اند سرکار.» کمکم کرد تا کارم زودتر تمام بشود. وقتی می‌رفت، دست کشید روی شانه‌هایم و گفت: «پدر جان کار برای خدا خط مقدم عقب ندارد.» خندید و رفت. بعدی که آمد، گفت: «فرمانده لشکر چه کارت داشت؟» روزی روزگاری جنگی

ضرب المثل خارجی

- آلمانی:** پول، غلام انسان عاقل و ارباب انسان احمق است.
- انگلیسی:** پرندگان در آشیانه کوچکشان باهم توافق دارند.
- چینی:** اگر می‌خواهی مزه خوشبختی را توسعه بدهی، خاک قلبت را هموار کن.
- اسپانیایی:** دست سیاه را غالباً با دستکش سفید پنهان می‌دارند.
- ایتالیایی:** خنده خون سالم تولید می‌کند.

صفحه آرایی

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سلفارش می‌پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰ ☎
layout@khorasannews.com 📧

۱۳ اسفند ۱۳۳۵ | انعقاد معاهده پاریس

پس از تصرف هرات توسط قوای ناصرالدین شاه قاجار، دولت انگلستان به ایران اعلان جنگ داد و جزیره خارک و پوشهر را اشغال کرد. از این رو مذاکراتی برای صلح آغاز شد که به عقد معاهده‌نگین پاریس انجامید و دولت ایران تعهد کرد که هرات و افغانستان را تخلیه کند.

تغآل

حافظ

سه‌شنبه

۱۳ اسفند ۱۳۹۸

۸ رجب ۱۴۴۱

۸ صفحه | شماره ۴۳۶۳



عکس ترنسیتی است

شناسایی مهیب ترین انفجار کیهانی تاریخ جهان

ایند پیپندنت| اخترشناسان، بزرگ‌ترین انفجار تاریخ کیهانی را شناسایی کردند. این انفجار بزرگ، درون سیاه‌چاله‌ای بسیار عظیم رخ داده و چاله ایجاد شده بر اثر این رخداد، به قدری بزرگ است که می‌تواند ۱۵ کهکشان راه‌شیری را در خود جای دهد! این انفجار در فاصله ۳۹۰ سال نوری از زمین رخ داده و وسعت آن پنج برابر بزرگ‌ترین انفجاری است که پیش از این ثبت شده بود. ملانی جانستون هالیت، از مرکز بین‌المللی اخترشناسی رادیویی می‌گوید: «این انفجار با سرعت خیلی کمی رخ داده و انگار با دور کند، در طول صدها سال اتفاق افتاده است.»

عکس داستان



«نیکولاس مویر»، عکاس این تصویر می‌گوید: «این خودروی فورد زنگ‌زده مدل تاندر بیرد در منطقه‌الزنگراس، در عباری قرمز رنگ از توفان‌های سهمگین به چشم خورد.» این تصویر از تصاویر برگزیده مسابقات نشنال جئوگرافیک سال ۲۰۱۸ است.

خراسان به روایت خراسان

۱۹۰۹ تیر ۱۳۲۸- شیوع تیفوس در مشهد
چون بیماری تیفوس در مشهد شیوع پیدا کرده اداره بهداشتی استان از پریروز شروع به اقدامات ذیل کرده است. ۱- چهار اکیپ برای ضد عفونی اماکن عمومی، بدین ترتیب یک اکیپ برای ضد عفونی لشکر و یک اکیپ برای ضد عفونی زندان و دو اکیپ برای ضد عفونی کردن سایر احتیاطات لازم را انجام دهند.

حکایت

بخوری. «بهلول طعام را پیش سگی که در خرابه بود گذاشت. خادم بانگ به‌اوز که چر اطعام را پیش سگ گذاردی؟ بهلول گفت: «دم‌مزن اگر سگ بشنود این طعام از آن خلیفه‌است»، او هم نخواهد خورد».
داستان‌های **بهلول دانا**

مهارت یک دقیقه‌ای

چند ته‌دیگ جدید

ته‌دیگ اسفناج: برگ‌های تازه اسفناج را کف قابلمه بچینید یا این‌که اسفناج‌را که برای بورانی در ست کرده اید فشرده کنید و کف ظرف بچینید. برنج را روی آن بریزید و با شعله ملایم دم کنید.
ته‌دیگ کنجدو ماست: کف قابلمه روغن بریزید، روی آن کنجد بپاشید. در یک کاسه متوسط، ماست را به‌همراه نمک و فلفل سیاه هم بزنید تا قیق شود. کمی برنج به آن اضافه کنید و هم بزنید تا یکدست شود. مایه‌ارام را با قاشق روی کنجد بریزید و به کف ظرف فشار دهید.
ته‌دیگ کاهو: کف قابلمه روغن بریزید و یک یادو لایه کاهو بچینید، سپس برنج را روی آن

واسن‌کشان بی‌شد شرب زکرشیده صدامروز زرشک حب قصب دریده

از تاب آتش می‌برگرد عارش نوی چون قطره‌های شبنم بر برگ گل چکیده

خبرنگار شهری

بریده‌کتاب

من از خودم می‌پرسم چرا حقیقت باید ساده باشد؟ تجربه‌من کاملاً خلاف این را به من یاد داده است، حقیقت تقریباً هیچ وقت ساده نیست و اگر چیزی بیش از حد واضح و آشکار به نظر می‌رسد، اگر عملی به‌ظاهر پیرو می‌کند، معمولاً انگیزه‌های پیچیده‌ای پشت سر آن هست...

تونل
نویسنده: ارنستو ساباتو
ترجمه: مصطفی مفیدی

دیالوگ ماندگار

می‌دونم هر دومون تنهایی می‌تونیم به خوبی زندگی کنیم، ولی به نظر می‌تونیم با هم خوشبخت بشیم. من، «ما» رو ترجیح میدم!

مرد خانواده

کارگردان: برت راتنر



دیکشنری

Grateful

سیاس گزار، قدر دان، ممنون، خرسند
In his letter, Waldo told how grateful he was for the loan.
«والدو» در نامه‌اش نوشت که برای وام، بسیار ممنون است.

The majority of pupils felt grateful for Mr. Ash's help.

بیشتر دانش‌آموزان از کمک آقای «آش» سپاس‌گزار بودند.

ضرب المثل فارسی

سواره‌ز پیاده خبر ندارد

سیراز گرسنه

مردی سوار بر شتر از بیابان می‌گذشت. تا این‌که در پای تپه‌ای به‌مردی پیاده رسید. مرد پیاده خسته بود، به‌مرد سواره گفت: «برادر خسته‌ام! جان به‌دست و پایم نمانده، مرا هم سوار شتر کن و به‌شهر برسان.» خورجین قشنگی بر دوش مرد پیاده بود. مرد سواره گفت: «این خورجین را بفروش و یک الاغ بخر.» مرد پیاده لیخندی زد و گفت: «نمی‌توانم، این خورجین زندگی من است.» مرد سواره گفت: «شتر، بچه من است، طاقت ندار دو فقط یک نفر می‌تواند بر آن سوار شود.» این را گفت و به‌راهش ادامه داد. مدتی گذشت، مرد پیاده از خورجینش نان و خرمایی درآورد و خورد و به‌راه افتاد. در وسط راه به‌مرد سواره رسید. مرد سواره روی زمین نشسته بود و شکمش را می‌مالید تا مرد پیاده را دید که به‌او نزدیک می‌شود، گفت: «برادر گرسنه هستم. نان و آبی به‌من بده.» مرد پیاده نیشخندی دوپاسخ داد: «این شتر را بفروش و نان و خرما بخر و آن را بخور و سفر کن.» خورجین من کوچک است، نان و خرما به‌انداز یک نفر در آن جانی گیرد.»